فصل فقه و بسط علم

بحث الاسلام محمد سروش محلاتی ۱

- استاد حوزه علمیه فم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

خلاصه

انتشار مسلمان به پیروی از آنی اسلام به زندگی خود سالان می‌دهد. این توانایی نسبت به دست‌آوردهای دانش بشری بی‌تفاوت بوده و یا آنها را نادیده گرفته‌ایم. از این رو برای ارائه اهمیتی به کلماتی که در پرسش‌ها را یاد داده‌ایم، و از این رو این معنی‌دار می‌باشد. در بررسی موضوعاتی که در این متن آمده است، زیرا هر چند هافریه به «یام احکام» یاد می‌دادند ولی اگر اهمیت رابطه موضوعاتی و هرگونه نگرش در شناخت از موضوعات، می‌توانند به تغییر یکسانی باشند. به عنوان مثال تشریح یک مقدار «هنک حرمت» شده‌می‌شد به آن «حرمت» است و لیک به این عنوان بر آن انطباق پیدا کرده است حرمت متنی خواهد شد.

برای شناخت «موضوعات» باید کسانی که از تخصص و تجربه لازم برخوردارند، نظر دهد و در این مرحله نمی‌توان به سراغ فقه رفت. از این رو باید پژوهش‌های شناخت موضوعات، بر اساس خلاصه از آنها به استفاده از دانش بشری و از آنها به پژوهش‌هاانجام گیرد. بر اساس این اساس به یک سو فقه در پژوهش‌ها خاص خود استمرار می‌پاید و از سوی دیگر «علم» هم در قلمرو خود مطالعات و بحث‌های خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: فقه - حکم - علم - موضوع - تقلید

نویستن به همراه: بحث الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه فم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail:m.soroosh.mahallati@gmail.com

مقدمه

انتشاراتی متشنج که تصدیق به دین و شریعت را پذیرفته‌اند، در بسیاری از مسائل زندگی به درجه مراجعه می‌کنند و پاسخ بسیاری از پرسش‌ها را از آن می‌شناسند ولی این این با توجه به همه پرسشها را یاد داده می‌باشد. در میان هنرمندان در این جهت که همه نظام و انتظار پاسخ داشته اگر پاسخ به این سوالات منفی است (که نقده قبلاً است) پس باید مشخص کرده که در زمینه مساله خود مورد بر اساس دانش و تجربه خویش، تصمیم می‌گیرد و در چه زمینهایی نیاز به پاسخ‌های دینی دارد و به کارشناسان دینی باید مراجعه کنند؟ اگر مزمودی دقیقی در این مورد انجام نشود و در پرسش‌ها افراط شود، از یک سو به توقفات بی‌پایان از دلیل عدم مبنا و آن‌ها را در موضعی فراتر از جایگاه واقعی شان قرار می‌دهد و از سوی دیگر از اندازه و شعور شهرداران، بهره‌کاری بردگان بهد و به درک و خرد آنها به‌های لازم داده شده است، به تغییر دیگری با هم خودرن این خط کشی، که جمله مبنا دیگر که باید در موضعی «پیرو» بودن باشد. به یک واژه در موضعی «پیرو» بودن قرار می‌گیرد ولی به عکس شهردارانه که باید در موضعی «پیشرو» بودن باشد. به استفاده به موضعی «پیرو» بودن. عقب رانده می‌شود. یعنی شعور آن نباید مرفوع می‌شود. این اتفاق تاکنون ناشی از آن است که در جامعه دینی و در دنیای دینداران، «تلخه تا» به‌صورت «مطلقه»، قداست و اعتبار پیدا کند و پدیده می‌شود که نرس به تقلید پای پیشتر است و سوالات پیشتری را با مفاهیم مطرح می‌کند. «مشترک» است. به علاوه مفهوم نیز کمتر به محققان خود متذکر می‌شوند که بپروا از آن سوالات را از ما تعریف و پیش آن را «خوددانی» پذیرد.

این مجموعه نمونه‌ای از این سوالات را که در استفسات به چشم می‌خورد و لیک ماهیت غیرفقهی دارد، ارائه می‌کند و هدایت به آن متقین این روهی اشاره می‌نماید.
موضوعات نوبدا
موضوعاتی که "حمک شریعی" آنها مطرح می‌گردند، در کویان: برخی عیناً در منابع فقهی مطرح بوده و حکم خاص آن بیان شده است مثل "خیر" مطلب است که در کتاب و سندهای حکم آن دیده می‌شوید و فقهی با مراجعه به آنها، آن حکم را به دست می‌آورند.
و پس از آن برای حکم فقهی "حرمن"، مسلماً، می‌توان به تطابق فقهی کلی فقهی باید آن موضوع مورد رسیدگی در شاخه موضوع‌گیری در شرح موضوع، به این نظر استابت مبتکره است و سیاستی‌ای از اختلاف قطعی‌ای از آنگیزه‌ای می‌شود که یک فقهی به دلیل تعیین خاصی که از این پدیده جداگانه ندارد.
و آن را مشمول قاعداتی "الف" داشته و حکم بحلال بودن می‌دهد، ولی قبیل دیگر به دلیل تعیین دیگری که مانند پدیده جداگانه، آن را مشمول قاعداتی "ب" داشته و حکم به حرام بودن می‌دهد.

کسی که به ماهیت آن کویان مشابه آنها نیستند، این نظر منفعت از دو قبیل را یک "اختلاف نظر قطعی" تلقی می‌کند و قراراً
نتیجه می‌گیرد که هر کسی باید بر طبق نظر معتقید خود عمل کند. در حالی که دلیل "اختلاف نظر ناشی از "فقه" و استنباط قبیل نیست و نیاز به تقلید از "فقه" بی‌چسبی، چرا که اخلاق معنوی موضوع‌گیری و مستقلیت آن بعده قبیله نیست، مثال: "پیروان اعظم" یک پیروان نوین در علم مذهبی است و نباید انتخاب داشته که در آینده و روایت‌های در این قبیل به خصوص مطلوب وجود داشته باشد. قاعدایی که در این باره می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، "اختراق قسمت مسلمان" است. یک فقهی به دلیل اینکه اعمال خاص را "حرمت" نیست، این قبیل را حرام می‌دانند، ولی این اعمال "اختلاف نظر" قبیله است، و باید برای رفع آن به سراغ قبیله اعظم و از این نظر قبیل کند، فقیه، "تحرم کازان" به تخصیص عرفی بستگی آورده، و مشتمل نمی‌گردد آن موضوعی که یک معتقید که در شرح موضوع‌گیری است، این باره می‌تواند از دست که که "حرمت" قادیر. این کسی به قبیله به اقعاط برای اعمال نشان داده نمی‌کند.

مشمت مسلمان را "حرمت" نمی‌داند، ولی این اعمال "اختلاف نظر" قبیله است، و باید برای رفع آن به سراغ قبیله اعظم و از این نظر قبیل کند، فقیه، "تحرم کازان" به تخصیص عرفی بستگی آورده، و مشتمل نمی‌گردد آن موضوعی که یک معتقید که در شرح موضوع‌گیری است، این باره می‌تواند از دست که که "حرمت" قادیر. این کسی به قبیله به اقعاط برای اعمال نشان داده نمی‌کند.

همچنین چون مسلم، جنبه فقهی ندارد. این اعمال وجود دارد که کشیشی در موضوع فقهی به یک کشور تخصصی و یا یک نهاد فائو‌گزاری محوول شود و آنان در این باره هم‌چنین "تحرم" نیستند. فقیه، در این باره نظر خودرا بر آنان تحکیم کرد و اعتمادی در این باره داشته باشد.

پیدا کردن جدید ترکیر، طولی‌الوانی، کارگاهی و اسکناس در روابط تجاری است که سؤالات فراوانی را در برابر فقهی نهاده است و پاسخ فقهی در این استقات قبیلی نیست. اعضای اسکناس باید به ارزش اسکناس" و "مسکن" و فقه کاپنیا را در پی قرن اخیر، خود را درک کرده و تحلیل این موضوع کرده و بر اساس تعیینی که از اسکناس بارده، اتخاذ کنند "این باره آن نیز داشته است، ولی اگر کارشناسان اقتصادی با این تعیینی موافق نباشند، در این صورت آن "اختلاف نظر" چه اعتباری دارد؟
آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی این سمله را مطرح کرده است که اگر یکی مبلغی پول قرض بگیرد و سپس آن پولها (اسکناس) از طرف دولت یا ادارت شود، قرض گیرنده چه وظیفه‌ای دارد؟ وی در پاسخ به سوال ماهیت اسکناس می‌رود و ارژش آن را به پیشنهاد طلا و نقدیهای که در خزانه وجود دارد می‌داند ولذا می‌گوید: 

"فرض در حقیقت بر طلا و نقدیهای است که پیشنهاد نموده و این است که اساس از اعتبار باید معادل آن از طلا و نقدر به صورت مباشتهای پول را به انجام درآیستهای (۲) بی‌توجه به راز نمی‌کنند. من به این چیزهای بیشتری آن را در نظر دارم که هر دو می‌توانند آن را به انجام برداشته و این است که به طلا و نقدیهای مبنای اعضا از اعتبار احکام صدر به استان، این احکام قبیل فرمایند چه اعتباری خواهد داشت؟

جالب است که در هیمن زمینه، تحلیلی کامل متقابلی در بین فقهای معاصر دیده می‌شود، تحلیلی که بر ارژش استقلالی پول کاغذی امر مورد و احکام دیگری بر آن بیان می‌کند. این آیت الله فاضل یکی از ارنگ‌های می‌گوید: "بول رایج، دارای ارزش اعتباری مستقل است و ارزش اعتباری آن اقتصادی هم برقرار خواهد بود" (۳) و لذا این اشاره یا بین تلقی از پول که قطعاً از فقر اذه شده یا اقتصادی احکام می‌دارد و نتیجه‌ی گیری که اگر قدر خرد کاهشی پیدا کند (تورم) شخص مذون و بنا بر آن آماده می‌گردد که با کاهش قدرت خرید سال قبل را بپردازد. کافی است. ولی سوال اینست که به چه دلیل مبدعی که گفته آیت الله باید این شکل از پول و ارژش آن موفقیت نیست. باید به این نظر عمل کنیم؟ مگر این سمله از منطق قبیل استیضاب درست به احکام صدر به استان، این احکام قبیل، چه اعتباری خواهد داشت؟

اثر دیگر توئر که از این مطلب یکی است که اگر سرمایه شخصی که خسر داشته و افرازیه یاد و برسند که این مطلب که که اگر قدر خرد کاهشی پیدا کند (تورم) به این معناست که که باید پیش از خرید انداخته و پردازد و چنانچه این افرازیه از اثربخش باتش می‌تواند ولی می‌تواند به این نظر توئر که ۲۰۰/۳ است، سرمایه یک میلیونی یا اساس یک میلیون هزارتومان هست، آمیا از این صورت، چیزی به سرمایهٔ افزوده شده است؟ آیا می‌توان گفت که یا در رسال گشته شده ریج و سودی عاید شده است؟

پاسخ به این سوال مولکی به این است که اگر این افرازیه که بیش از این توئر نیست، "ربی" صدق می‌کند؟ در ضمن، این دونه است که این سوال جنبه فقهی نداشته و پرسی از "مصادق" است که اگر خارج از وظیفه فقهی است، از این رو اظهار نظر نمی‌آید، نه و اثبات، ادیبیاتی اعتباری برای منطق دارد. آیت الله تبریزی اینگونه افرازیه‌هایی که اگر انعکاس چهار گرفته باشد را در اثربخش "ربی" می‌داند و اگر بخش آن را بی‌درد (در) باید هر سوال به این نظر در نظر گرفته تر کنیم که جایی نیست. (۴) در حالی که آیت الله بهبود از ادیبیات قیدت در اثر توئر "ربی" می‌داند.

"اگر خود جنس ناقابل جنگ و زیادی برای توئر و کاهش ارزش پول باید، نباید خسرای کاهش" (۷)

از نظر ایشان افرازیه قیدت در اثر توئر، سود واقعی نیست و لذا به آن تعلق نمی‌گیرد: "ثبت توئر، صدق سود نیست" (۸)

اثر دیگر در این مطلب که "ربی" می‌تواند اگر افرازیه به میزان افزوده تومان و کاهش از آن، "ربی" صدق می‌شود، پس هم این است که قرض دائم به شرط اضافه در حد تومان هم "ربیت" نمی‌باشد. بنابراین این است که

۱۳۹۱ مجله ندای انگلیسی جامعه اسلامی انگلیس‌زبانان (دورة ۲) شماره ۲ روزنامه}
تومان گزیده، اگر تاریخی ترور پنجاه رصد هم باشد، را»خواست، ولی اگر «ربی» بر آن انی مقدار آن فضه صندوق نکند، از تا اگر
صد و پنجاه هزار تومان هم به این یکسپا، بگیر یاده هنی مال خود بود، چون هر چیزی در سوده رسمه است. ولی اگر
اینچه تازه نزدیک و حممت این اصل اضافه، به صدق ریا بستگی دارد و صدق ریا هم به آنست که آیا چیزی به اصل دین این «ازفه»
شده است؟ این است که بیشتر این می‌توان گزاره کرد؛ چون مانند دارد که در قرض، به چنین اسکالر نیست و رم
خاص مورد نظر گزاره کرد. در قرض خردی، آن قرض داده شد تا اثر تاریخ پنجاه رصدی، فرزند گوده، همان قدرت خردی،
که چنین را می‌بودی، گردیدی تا پنجاه رصد به مبلغ مگذشته اضلاع شود؟

حضرت امام خمینی، نهایی هنیصا چنین محرمان‌طلبی و همان مبلغی را که قرض کرده‌باید است و قدرت خردی
است و قدرت خردی بول در این سلطه اثر ندارد. ۳۹، ولی در اینجاهم نظر ایشان، جنبه مصداقی دارد و خارج از فتوای خقی است.

قرآن نشان می‌دهد که شرط‌زیاده در قرض ربا و حرام است. ۳۱، ولی تشخیص اینکه در کجا «زیده» تحقیق دارد و یا تحقیق دارد،
موفقی به سیر این که در دو فرق عرف نماید، است. اگر کهدرکن مصلحت این سوال، مقصد رواز تومان دزدی به است، امروز هم موفقی به پرداخت
مانی بیشتر و یا قبیله است که در این مثال از اذار مال مغصوب را در شرایط حاضر محاصله کرده و با توجه به نزد
تره، آن را بپردازد. (چه با سنا صد هزار تومان امر مصد میلیون تومان باشد، حتی در صورتی که اسکالر مثلی هم باشد،
باید این فقیه طرح است که آیا صد هزار تومان امر مصد میلیون تومان باشد؟ این سوالات خارج از
بحث فقیه است و در قرآن در استفافات از فقیه فراوان مطرح می‌شود، ولی ماهیت این فقیه نداشته و به تشخیص ماهیت پویا مربوط
می‌شود.

افقه خود اندازه داشته که مشخص کردند مثلاً یکی به بودن یک مال برعهده فقه نیست. در تخلیل این موضوعات، هرچند برخی
از علمای معاصر مشهور آیت الله‌سید محمود هاشمی شاهرازی (۴۷) به تفصیل از آن رأی دادند و نكاح سوده رستمی مطرح کردند، ولی
به هر حال از قرآن خواهر شده‌اند و تحلیل آن از اسکالر و اجرای آن، به عنان «فقه» فائق اعتبار است، هرچند به عنوان
صاحب نظر در مسائل دیگر قرار می‌گیرد.

نمونه‌های فراوان دیگر نیز از این موضوعات جدید و جدید فرد که قرار دارد که آنها نظر دارد. بدون سکو فقیه آنان
در این موارد، را از موضوع و از بعیده جدید است و وقتی تلقی از اعتبار لازم بخورخورد نباشد، به بعید آن. آن
فقره‌ها از اعتبار ساقط است. در این موارد، برد آثار نظر فقیه دو راه در پراید قرار وجود دارد.

یکی آنکه: به امال آگاهی خود در موضوعات، دربار آنها نظر خود. هر چند
دو آنی: به اعمال نظر درباره این موضوعات خود را به ویان حکم گلی بسندنه نماید.

راه حل آنی از پیدا کردن مشکل است: اول آنکه: به دلیل تدوین موضوعات جدید که داشته و تخصصی‌های مختلف نیاز دارد، عملی امکان پاسخگویی و جواب‌گذاری
مجهزه و وجود دارد.
بحث: اسلامحمد سروش محلاتی

دوم آنکه: به دلیل آنکه مجتهده، بالاساله کارشناس فقه است و نه کارشناس طلب و علوم دیگر، لذا تشخیص واقعی اعتبار بوده و مقلدن شرها نمی‌توانند نظر او را بر نظر اهل فن ترجیح دهند.

سوم آنکه: کسی موضوعاتی در معرفی تغییر و تحولات و آگاهی از آنند نیز به رشد و توکمال می‌باشد. از این رو، فتوای فقهوی درباره این مسائل، مهم با تقلید و موجب به اعتمادی به آنها و فقاهه مکردر.

بر اساس بهترین راه مواجهه با پیده‌های جدید آن است که فقیه با عدم آنکه درباره مصادر وارد بحث موجود، به اظهارنظر فقیه در قلمرو کلیات اکتفا نماید. نتیجه چنان‌رایگری از یکی به استحکام قفهٔ و نزدیک اختیار نیز آن در میان مسلمان است. این رویکرد، هر چند به ظاهر به "قبض قفه" می‌یابد، ولی فقیه با موضوع قرار می‌دهد که می‌توانند عالمنه از مبانی فتاوخود، دفاع کنند و بدون آنکه مانعی برای "بسط علم" به حساب آید. زمینه تعامل قفه و علم را فراهم می‌کند. نمی‌توان این گونه موضوعی‌ها مقول و منطقی در پاسخ به ترکیبیه می‌باشد. از این‌بین پرسیده‌اند: این‌که اسکاتس از محدودات است تا در نظر گرفته باشد، چهار باشد؟ در پاسخ ایشان، تشخیص ماهیت اسکاتس به خود شخص و اگرثر شد، بر مبنای تحلیل مفارقت از آن، دو نظر قفه داشته این است. یعنی فقیه قفه موضوع را به عهد گرته و هو حکم خاص آن را

معنی کرده است. مثال پاسخ این است:

"بیوفیت به تشخیص شخص است. اگر اسکاتس جنبله سنی داشته باشد، زنج، نیست و اگر در حد نامه، مالیت داشته باشد. محدود کرده است قفه و حکم باید" (۴)

نتیجه آنکه اگر عمل به آنچه که در قفه کهن شد که تشخیص مصداق خارج از مستندات قفه است، پایبند باشد، در این صورت، عاده بر آنکه کارشناسان فیلسوفیان و باشگاه‌دانان هر رشته از علم، از آنکه به بحث و اظهارنظر می‌پردازند، نهادهایی عرفی قانونگذاری نمی‌توانند درباره این مسائل تصمیم گیری کنند و نظرات آنها که به تشخیص موضوعی‌ها مربوط، نیاز به تأثیر نداشته و از سوی نهادهای فقهی حکومت قابل وارد نیست.

منابع

۱- برخورداری، حسین. استقلالات. ج. ۱م. مؤسس‌های آیت الله العظمی بروجردی: ۱۳۸۸، ١۲۱.
۲- اصفهانی، ابوالحسن. وسیله الناجه. قم: مؤسس‌های تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۱۳۸۱، ۳۷۳.
۳- ثانی، میرزا حسن. «الفقه». ج. ۱م. نصایح: ۱۴۲۲، ۱۰۶.
۴- فاضل لکبیکی، محمد. جامع المسائل. ج. ۱م. دارالقرآن: ۱۳۸۵، ۳۸۲.
۵- تبریزی، پرویز. قانون‌های دانش‌های. ج۱م. دارالصدای الشهیده: ۱۳۵۲، ۱۷۱.
۶- بهشتی، محمد تقی. استقلالات. ج. ۱م. دفتر مؤلف: ۱۳۴۸، ۹۹.
۷- بهشتی، محمد تقی. استقلالات. ج. ۱م. دفتر مؤلف: ۱۳۴۸، ۹۹.
۸- بهشتی، محمد تقی. استقلالات. ج. ۱م. دفتر مؤلف: ۱۳۴۸، ۹۹.
۹- خمینی، روح. آیت الله. استقلالات. ج. ۲م. دفتر انتشارات اسلامی: ۱۳۸۲، ۲۹۱.
۱۰- خمینی، روح. آیت الله. تحریر الوداع. ج. ۱م. دارالعلم: ۱۳۴۵، ۳۸۵.
۱۲- خمینی، تاسیس شهروندی محمدرضا. مجله فقه اهل بیت. تابستان: ۱۳۴۲، شماره ۲.
۱۳- جلالی، غلام‌رضا. دیدگاه‌های علمی محمد‌هادی حاجی‌حسینی میلانی. مشهد: بنیاد وزه‌های اسلامی آستان قدس رضوی: ۱۳۸۴، ۱۳۸۴.

جلوه دندانپزشکی جامعه اسلامی دندانپزشکان دوره ۲ شماره ۲: ۱۳۹۱